

وقت فتح بزرگ بردن قلنسو خسارت متفق نمیشود و از آن‌ها می‌بینیم آن‌که کرون پیدا می‌شود و بیش از نیم ساعت که چون تکلیف و رخساره با او آنها متفق نمی‌شوند از آن‌چنان چون هر چیز متفق در دفعه کرون پیدا می‌شود آن‌که از آن خساره با او آنها متفق نمی‌شوند و از آنها حرکت سیکنده ندازند آن‌که از آن متفق نمی‌گردند پیدا می‌شود و ایضاً مردکه هشتم و سیم می‌گردند و بعض اطمینان و عزیزین پیشود و حرکت دل اطمینان می‌گردند و در از زبان اختیاری آن‌که زیر که عضلات قاعده که در استدراجه امعاهده شده استخی متفق نمی‌شوند و بول کفر خجس گردند زیر که این‌چه عضلات در شاذ می‌شوند و از آن بول اندام استخی متفق نمی‌شوند و از آن بول محبت می‌گردند و گاهی ای اول هم جاری نمی‌شود و این وقتی است که گردن شناور استخی شود و جلد جلن سرو می‌باشد و گاهی گرم هم می‌گردد و در عرق از اندام جاری نمی‌شود و این که سیماپ در آن امراض امراض اندامی که می‌گردند و شش می‌گردند و چون باین حد رسید سرمه قریب الحد وقت می‌باشد و ایضاً درین حالت گاهی کنواه لبغت اگر زیبی معنی بیشتر است که نسبت فاعل پیدا شود و گاهی مثل غاب قلیل می‌باشد و در آن غلطیه هم بود و خاکش می‌شود و چون باین بیشتر از شود نهادان و احتلاط آن ظاهر گردند و بعد کان باز بیوش می‌شود پس درین حالت می‌اندک گاهی در عالم پیوشنی و گاهی در نهادان و احتلاط آن بسرمه کند و ایضاً گاهی در سیماپی بدن کاوش نمی‌شوند این تفسیح خاص غصه پیدا می‌شود و باید داشت که گاهی بعد رسیدن صدر در سراويل کان کشن رعنی توزعی و دفعه پیدا می‌شود و آن کام می‌پیشوند این رعنی انتہاده ملخ شروع می‌گردد و گاهی از رسیدن صدمه بعد کان کشن رله پیش از شده شفول کام باز خود می‌گردند و اخود و پنهان گافش مطمئن بیشتر نمی‌شوند لیکن بعد کان کام پیش می‌شود و علامات آن ظاهر گردند و گاهی وقت رسیدن صدمه قوی مدت کان کشن این قدر قلیل می‌باشد که محسوس نگردد و بعد آن فوراً علامات کام پیش ظاهر و موجود می‌شوند و انجام این حالت بینی انعام از دفعه ایشان که بعدهن حالت ایک بفتحه باد و سه هفتة با دو سراه بمنلا انداده بعد آن هلفین صحیح می‌شود و گاهی در عال مستدام این وین حالت در عالم خارج پیدا می‌شود و جعلم سرمه بیارهای می‌گردد و گاهی در حال ابتلاء خود دین حالت از مرخص کته می‌برد اما عالم ثالث که از لبغت اگر زیبی سرمه برآی از زیبی پیشوند و آن رعنی انتہادی شدن و دفعه است پس جاگه این حالت هم از رسیدن صدمه غربی یا سقوط بر دملخ پیدا می‌شود باین بخوبی چون مدت بمردمخ دهد می‌گذرد مقدم آن بغل پیشانی را بر صد اغ درین وقت نقصان بدملخ پرسد این تشقیق و اخلاق در آن خاصه در جسم اسود و افع می‌شود العلامات دفعه مریض بینین می‌افتد و براین همیشه می‌باشد که جسمها را بهنچه بشکرده باشد حتی که اگر کسی خواهد که جسمانش کشاید بتواری کشاده شود و بعد کشاده مردکه هشتم صغير دینه می‌شود چنانکه در تشیع می‌باشد و پیشانی در خساره همین با بوندچانکه وقت زیاده متادی شدن پیدا می‌شوند و ذوق اذ اشکان سدهه متصل سیار دوهرو و دست امتنبیش سانوته بالای سینه و پا هارا کشیده و باشکم منضم و متصل خار و دبوسی قدامها کل بود و تخدیب پر پشت آن ظاهر یا شده و مثل که می‌گذرد از کشت پر و دست متادی شد و خود را بجز

و متوجه سازد و باید با تحقیق بود که این باره از گیب پلپور پلپوی دیگر منطبق نمیشود لیکن بر همین است تقاضای آن گذشت اور اخچیدن نمکن نباشد و جلد بدن سرد بود و گاهی اندک پر و دست بهم میکن و سیماپ در آن مقایسه از حرارت از مرتبه اعتدال کم میگردد و نبض فرق و ضعیف و بطيی بود و حقی که در گیب قیقه زیاده از هفتاد بار قرع نمیکند و بول و براز با اختیار مرغیش میشود و گاهی بطور نمودت احتیاط بول چشم پیدا گرد و دو دایما مرضی خیوش شی ماند و کدام امر نمی فهمد لیکن جون با او از علائم از دسوال امری کنند و خواهند که بتوش آپله پسین ابر و خشم و غیر و بد مردمی و قاذف خود را غایب نمیسازد و اگر سیاست و پایی آنرا حرکت دهی خواهند کرد است و متوجه سازد فوراً از گیب پلپور پلپوی گز منتفق میشود چنانکه کسی متغیر شده از گیب پلپور پلپوی دیگر در عالم خواب ثقل منقلب میشود یا از شوک نکش است پاپ خواب میدهد که اور اتنگ بسازند و چونکه این علامات که علامات تا ذی و انتشار طبع اند درین حالت یا فرمیدند اند این حالت را با اسم سری بارال آری نیشن که بمعنی بی آرامی و تا ذی است نام کردند ترتیبه المعلوم با اسم لازمه انجام این حالت آنست که گاهی در هرین حالت یک هفته پاوس هفتاه مدت صحت یا بعد از این مدت حصول صحت اول نیز همچنان آهست آهست قوی و علیغیش میشود من بعد در آن مقایسه از حرارت بدنی زیاده شده تا بعد از اعتدال پرسید و بعد از اتفاق از تشویج که در اعضا بوده آهسته آهسته کم گرد و مرغیش است و پارا دراز میسازد و بجهت است تقاضای آن گذشت اعماق که بر تا ذی دلخ دال بود رفع میشوند و حالت دیگر مشیاک قسمی از جنون و بی عقلی است که بسب غصت دلخ زید میشود موجود نمیباشد و بعد این حالت کسی تقدیر عود قوت در دلخ آهسته آهسته تشویج اغلب میگردد و کسی کم عقل نماند و کسی همیشه در بی عقل و سفا است عمر بسیکن دو گاهی بعد از دال علامات اولیت دلخ در مفرم از دلخ پیدا میشود و علاوه بر این گیب میگردد و کسی در بعد از فلاح کسی را صریح پیدا میشود ایضاً با اینکه این علامات مذکور شده فوراً اینجا و در رسیدن صدمه ضرب یا سقوط پیدا میشود اما اینکه از این علامات کدام کدام مرض پیدا میشود پس با اینکه گاهی این این حالت در مفرم عاد و گاهی در مفرم خادش میشود و گاهی بعد حبس دلخ در دلخ پیدا میشود اما در مفرم خادش با اینکه آن بعد و سه دراز رسیدن صدمه ضرب بر دلخ پیدا میشود از آنکه مرغیش بتوش آمده باشد چنانکه بعد از این حالت موسوم به کان کشن اکثر مرض بتوش شی آید و حال خود را بیان میکند اما بعد که کم پیشتر با بعد سرمه ایل بر تیشن پیش میگیرد و دو حالت مرغیش هر دو عالم بیوشی هم اند و درین حال در مفرم حاد و دلخ پیدا میشود لیکن هر گز و بعد حالت کان کشن در بتوش آمده مرغیش در مفرم پیدا میشود درین وقت مرغیش از چیز علامات دو حالات را بیان کند و درین دلخ پیدا میشود از اینکه بگی آنکه کشکاپت در در سرمه بیشتر نماید و آن از همین پیشتر شروع و ظاهر میشود و این در و بی شدید بود و شدید آن آنها فاچه از یاده میگردد و در جلد راس گزی زیاده نحس میشود و هر دو شرائط علائم که بر طبق دیده بشوند که ازان از خون پدر دلخ میرود حکمت و فرزان آنها قوی و شدیده میشود بمحبت آنکه خون در دلخ درین وقت زیاده میرود

و درست ششم سپریگرد و مریض را گم نمود که نظر بسوی روشی کند و تا و زیبایی فیروزه و دختر خاص نزدیک مسمو عینش
و فجهن غلبهم و قوی میگردید و نوم مطلع افغانی آید و در طبق و کرب مریض میباشد و اکثر زیان بیرونی پس از میتوود و مرض
تقویت و درست از استبری ناید و تپ ملدیدی آید و بعد از مالات گوئایی بیوشی طاری گرد و بسباب اتفاق داشت از
و قدم و ترا ایندم که بیوش عیش شود تپ باقی میباشد و بعد آن برای اتفاق جاری میشود و پول محبس میگرد و بعد
آن اتفاق میگذرد و ضعف ظاهر میشود و تپ نائل گرد و درست ضعف مریض هاک میشود و گاهی درم حادث من
کسر آنرا سبکی بود که بیشتر یا درم مزمن که آنرا کرانیک گونینه حادث میگرد و این درم خاصه در غذاي امر قرقی که عقای
آبشار و مانع مثل انسج علکبوت نزد ام غایی که آنرا با چگری چور اینست و بیشتر میشود بخلاف درم حاده آن یعنی
درم در پایه میگرد و غصه مانع خام میگرد و این درم گاهی بعد و سرمه زیدن ضرب برداشته میشود و گاهی بعد در سیدن ضرب
مرودست در از مثل کب در راه یادت کی سال بر سیدن صد مه ضرب برداشته میشود و گاهی بعد در سیدن ضرب
برداشته مانع کدام اذیت داشتی باقی نمیماند و بعد آن درم نزدیک میشود و گاهی دام که درم بار ویداشته میشود بعد در سیدن ضرب
کدام نکاپت در نکات های داغی تر قبی میباشد مثل اینکه مریض فهری در درست داشته باشد یا نکاپت ضعف دلخواه
که اسباب آن کدام کار نتوان کرد و برشقت فادر بیرونی از ادنی امر از امور نفسانی بزیاده متاثر میشود مثل نیکه از ادنی امر
که روید و اغیظ و غصب زیاده آید یا قوت باصره یا ساسمه آن ضعیت باشد من بعد دفعه درم پیدا میشود پا اول صرع
غارض میشود و بعد آن درم پیدا میگرد و العلامات هرگاه این درم پیدا میشود مریض فکایت در و سرمه زیاده میگند
و در چهل راس گرمی زیاده یافته میشود و مرد کم چشم گاهی درج و گاهی ضيق بود گاهی در چشم دست و در چشم دیگر
شیخان ندر و نم مرد چشم یی باشد و گاهی در قله هر دو چشم چول پیدا میشود و مریض ازین روش خوش بزید و این بخت
و گاهی میباشد و گاهی نه ران چشم بود و گاهی از اذیت اس آهسته آه آه میگند و گاهی از کفرت ازیت ران که از
بنده فرید میکند و گاهی از اذیت دلخواه اینها را باهم میخورد و گاهی در مخصوص خاص مثل کب درست با پاشنه پیدا میشود
و بعد تحویر این علامات چون چند روز یا یک هفتگی بگذرد گوئایی بیوشی که از اسباب دلخواه میشود و در این مرض
مالک میگرد و فقا و ایضاً گاهی بعد در سیدن ضرب برداشته میشود و انجم در چند جا از دلخواه میگرد اول
نمکیست که در میان آنچوان راس و ام غلیظاً پیدا شود و از اسباب آن سبب اند اول آنکه بدون حادث شدن
انجم محسن لازم سیدن صد مه ضرب بالای دلخواه این آنچوان میباشد و ازان در غشاي نزدیک درم حادث شده در این
دریم اند و درم آنکه از صد مه ضرب استخوان دلخواه ریزه شود و سبب آن ام غلیظ اخراج حادث شده درم پیدا
گرد و درم آنکه از صد مه ضرب بعلید بالای سر چشم و درگرد و ام غلیظ چشم در اینجا سبب صد مه نزدیک ران از استخوان راس
جهد شود و ازان سبب غذا با استخوان راس در انجام ترسیم از نایابی غذا اینجا استخوان مردگرد و ازان در این دلخواه

از عایق اخوان فرده را استخوان زند و ویرم در ام فلکه جایگزین کرد این استخوان با اطمینان نزد منصل است پس از شود و در گز است که در بین میان ام قیمت و پایه میتوان غیر پیش اشود و این اکثر که که بین اضیف باشد و در مردم میان و ملغی استند اند و بعده بپرداز عاصمه مرض با این پایه این آنستیخت به پیر پا خان در شرط باشد با افتاده میشود سوم ممکن است که در نفس فلمخ بریده گشته و آن اکثر در مقام رسیدن فخر و با افتاده میشود و گاهی در حالت غافل از هژوپ علیه که بمقابل محل فصل آلت باشد با افتاده میشود و آن نیست که گاهی آفت هزب بمردم داشت میرسد و صدمه آن تا استخوان مؤخر اس نشی میشود و جایگزین صدمه منتهی شده و عین موخر داشت اخوان های انجام نشود پس هم واقع هم وصول نموده گاهی زیر دمحل هزب و نشر داشت یافته میشود و گاهی در جانب متعال مخالف محل افت است زیرم در فصل لغز یافته میشود لجهور گذشت ترکه و سبب لذتیم و نشر داشت جاده جایگزین عاصمه خوب است رسیده یاد رجا گیکه صدمه هزب از محل هزب طیه انجام نشی و داصل غده باشد چنانکه گاهی در جانب مخالف که بمقابل محل هژوپ علیه پودانکسار واقع میشود این امر بجز امیگردد اینست لسبب رسیدن صدمه هزب و اذیت آن در مردم عار در داشت پس ایشود و درین در مردم زیر میگرد و دو ایضا گاهی از فرآمدن جسم هنری در داشت مثل گو لانگ یا پیکان تیر پاریزه استخوان شکسته هم در مردم حار پیش اشود العلامات اول علامات در مردم عار که مذکور شدند موجود بود و هر کاره زیر دران پیش اشود اول لذتیم آن دیگر نشانه هم نگیرد و بعد آن اگر میعنی هدری بشیار بود و بعد این لزد بپوش اینشود و گوایین بیوشی داشتی گاهی دران فاصله بسیار که در فصل هزب در حالت عالمات در نصف چهل پیش ایشون داشتیم و در جانبه ایسار هم میشود و با عکس این علامات در مردم عار داشت یعنی موجود میباشد اما هرگز در زیر در میگرد اس بحیث در مردم هدف پریشان پیش اشود آن از استخوان عادت میشود بی اکثر اطمیز هزب آمد و باشد درین وقت بمقابل جانع اندیم در جلد راس بحیث در مردم هدف پریشان پیش اشود که همان از اسرائیل شکست عکس کنند و احساس نایند و این اینست به یافته میشود زیرا که درین وقت از پیش اشدن در زیر در فرشتای استخوان از کم خوبی درین مردم درین میگرد و چند تقریبی استخوان راس نوشته شده که عظام راس هنوز هست و تویی زیر و بالا میلب اند و گیسه تویی آن که در میان هر چهار چشم ای اصلیست لین میباشد و دران عروق کثیر و کوچک و صلب اندر براحتی تنفسی علامت مذکور غون را می آید نهیں هرگز دام غلظت از استخوان راس جدا میگرد و دران در مردم رسیده میشود و استخوان که ازان جدا خده اذنایی غذاي هیرد و در این مردم رسیده امیگردد و پس از زین استخوان مرده رسیده میشود در غشای استخوان مذکور میرسد و آنها هم ترکه میگرد و در از اینجا در جانبه راس بحیث رسیده آید و پیش از نیزه نایکه از این غلظت تا جلد راس کمی داشتند و بعد آن این دلیل که بالای استخوان راس در غشای آن در مردم رسیده باشد و گاهی منقوص گرد و از اینان رسیده سائل میشود ایکن چونکه استخوان داشت این راس در غشای آن در مردم از پیش ای این غلظت از این همچویی آید یکله همان قدر رسیده که بالای استخوان عکس که بالای استخوان بیرون این استخوان در مردم

چهارمین شود ایضاً مصلح بسب نظر در میان در جلد راس بقبال محل تولد ریم و دام غلیظان است که گفتند شده اما این علامت مخصوص است بوقتی که از ضرب زخم در جلد راس نسایمه باشد لیکن هرگاه ازان زخم در جلد راس هم آمد پاشرد و مسد کل علایات در مبالغ موجود بوند و ازان وقت چون جلد بالای استخوان باقی نبی ماند پس از غصه ایان جلد راس که استخوان راس مضر بطب عليه دیده میشود لذت او قلت پیدا شدن ریم درین وقت در این غلیظان گل استخوان راس اینجا کاهی پرنگ خالکتری و گاهی پادامی و گاهی مائل اسیا یعنی دیده میشود و ازان مجرمین سیدانند که استخوان راس مرده شده و لقینها زیر آن ریم در میان استخوان مذکور و این غلیظاً است فنا کرگ آن هرگاه ریم فیاضین ام قرق و پایه پیش و دماغ پیدا شده باشد یاد نقص و ملغ بود ران وقت که این علامت خاص شیست که بر محل تولد ریم دلالت کند جزاً اینکه انجعهای پیدا شدن ریم دلالت میکند مثل آن لزمه بعد میشود و ازان علامات درین طایف درجهت مختلف از جانب تولد ریم یا علامات ورم حاره ملغ در اینجا هم والجی باشد را ما ازان تعبین و تخصیص موضع تولد ریم دلالت کند شیخهای از عدم شخص موضع تولد ریم نقصانی پیدا نمی شود چنانکه در علاج آن ظاهر خواهد شد و انجام قواریر ریم در دفعه و لجزای آن اینست که ازان پائینها پیدا میشود زیرا که در قوی لین استخوان دماغ چونکه عروق قلبی را غایبا نموده اند اند پس پاد ران عروق پیش از شده ریمی اتفاق و ازان درخون وقت دوران آن می آیند و یا که این عرق آن را عروق شق میگرد و در ران پیدا میشود از استخوان مرده برگزده داخل میشود و علی کلام این ریم در درخون داخل شده بذریعه دوران آن در عکرو مفاصل عریق و هم در جانب صحیح دلخ و در دیگر اعضا ممکن است که پرسد لیکن زیاده از هم دسته می آید اما پائینها وقتی پیدا میشود که صدر راه فلیل بر دلخ غریب داشته باشد تاکه بعد آن مریض دهشاند و اند و نوبت پیدا شدن پائینها سد چاگر صدمه قوی بر سرچان رساند که ازان مرض دفعه پاره دست قلیل بیرون ران وقت نر ریم پیدا میشود و مازاند پائینها عادت گرد علاج برآنکه هرگاه بعد رسیدن صدمه حالت کان کشن پیدا شده باشد در این وقت مریض نادر مکان محفوظ از همای بارد دارد و در گلیمه با دیگر بابس موئین گرم میمید و آب گرم در بغل اند اخذه ازان نگیرد پر پرین مازده هم بر جلد مریض عالش و لکه زیاده سازند و اگر زیبیل مسحوق گرم یعنی عالش سازند جائز بود تا اینکه گرمی بر جلد بیعاً میشود و در ران خون اینجا زیاده گردید و چون مریض قدر رسمی بوش آید آب مطبوع خ چایی که هار بالفعل بود قدری بتوشانند تاگزی در بدنه پیدا شود لیکن شراب درین بیخ نه دشند اما اگر کان کشن قوی بود که ازین ترا بپرسی قطع شود درین وقت قدری امیونها کار بناس آب ساده ملکر داد با شراب با شراب حاره نهایا بتوشانند پا بذریعه زر آند و محارساند و بعد پیدا شدن حالت پاکش اگر آن فلیل بود و قلت و کثرت آن موافق شدت و خفت و قلت و کثرت حالت کان کشن میباشد یعنی اگر کان کشن خفیف است پاکش هم خفیف خواهد بود و بالعکس با کمله خون را پاکش خفیف باشد مثل اینکه

نذری در درسته اندک حرارت بر جاید راس محبوس شود درین وقت آب سرد که از برف آنرا اسرار کرده باشدند پا سکر که همراه آب ساده بر سر نشند و اگر از بینم در فرش نشود سهل قابل وزن از قسم ادویه سمه کل کلکین اند مشتمل سیگفت اسلاف اس یاسفوف چیلک که پوند نیوتانند و غذا ای بار خالق عقل که سریع اهمیت و لطیف بود نیوشا است و با لام تمام پر پنگ از اینها همچو کش قوی بود مثل اینکه حرارت چلدر اس و در درسته قوی باشدند و احتلاط عقل و کدو روت خواست بود که از این خوف ایجیع خون و پیدا شدن حدم داشت قوی باشدند درین وقت اگر مریض قوی بود اول خصیگیری و خون از هشتاد و نیم تا دوازده پاش زند و اینس برآزند و اگر مریض نعیف یا طفل باشد زلوجه هناء سبب ب محل سنج یا خلف اذن یا زیر مو قی اکبر خشم پا نشند و برف بار یکی که فرته در شادگون مفتش پر کرده برداش خند و مسله ای مثمر بود و عن جب اسلام طین نوشانند و غذای لطیف سریع اهمیت خورانند و هارام تمام پر پنگ از این پیش که بعد اینهم کدام و صنعت مثل در درسته خفیف یافا و همکره فلیل بود باقی مانند موافق آن علاج هم خیفت فرموده باشد مثل اینکه کاهه کاهه دو سه زلوجه دارند خیلی خلف اذن یا برزگر کوش خشم پا نشند یا هجامت پا شرط خلف راه نیستند پا پشت از نیش گیر یا بجای هناء سبب نمند و قدری بیهاب هم مثل کلیوبل یا بولپ قلیان کاه کاه بجزوری خورانند که این جوششش هم پیدا شده سخن و گاهه مسل سه دارند باشدند و چون بعده جمله این تدا سیر سرمه نقسان دلخ رفع نگردد علی سیمین باستعمال آن زند و مضر اکتمال احتیاط و آرام دارند و همینه نگران حال آن باشدند که اکثر دفعه اینهی در درسته حاره داشت میگردان اما هرگاه کام پر شن بعد رسیدن صدمه ضرب بود لمع پیدا شود درین وقت نیز نمایند که غازه داشت ریزه انتخوان شکسته است یا کدام جسم غیر طبیعی که در دلخ درآمده یا خون است یا رسم پس از چه اسباب ریزه انتخوان نشکسته است یا کدام جسم غیر طبیعی که در دلخ درآمده یا خون است یا رسم بسب احتمال خون باشد درین وقت آن خود خود اکثر در عرق منجذب میشود پس علاج عام اینجا کافی است و آن اینست که در مکانیکه روشنی کر باشد و همچنان را آرام دارند و موهای سرخ را بترانند و آب سرد یا سکر و آب چاهه بالنا صفعه سرد کرده یا برف که فرته در شادگون خنده پر کرده بر سر نمند و بعد آن چون مریض رین حالت بروش نیاند پس مسل از نهاد از جیزی که مقدار قلیل آیینه همان اند نماید و آن در و عن جب اسلام طین پل خوب شود پس کید و قعله آن بود زبدهی میکسن یا همراه مینه عربی محلول بآب حلکرده بر اصله زبان نهند نام ریض همراه لعاب دهن آنرا پل کرده یا احتمانا از در و عن بسیار این تغیر نمایند تا اسماں تقوت چاری شود و درسته و چهار ساعت روز رو شاگر پول مختبر باشد و بار بزرگی قاثا طیر بول را چاری سازند و بعد این تدا بیرونی مریض قدری غذار اینجا و همچو این پس اگر نمکن باشد شر باید بخنی یا شور بای لحم نیوتانند یا پدر بیوی نزد اقد و شکم رسانند پس اگر بعد اتفاقاً در مردم شروع شود تغیر در مکه آئینه نوشته خواهد شد بعلم آن داده هرگاه سری بیال ای تیشن پیدا شود درین وقت مریض را آبار اتم غلام

بالا می پنگی و از مردم و سوای سر را تراشید آب برف بر سر مند و سهل خیف مش عکس دید اینجا با سخون بیلپ کپوچن
بقدار قلیل از نشانه دارد حقنه بینه متفهه اسما سازند و اگر خواب نباشد بروایت پیاس تم نهاد از نزوه تا بستگی گرین با هم
کلوریل باشد بیست نوشانه دارد اگر درین حالت در سرگرمی نباشد که ازان خوب حدوث و زم باشد درین وقت بتر
از آفیون دوایی دیگر غیریست نہیں بلکه اینها می سدی هیوس پاسلوشن ارفیا هر کیم جدا چهار از بست قطه های قلچه
بنوشاند و هر چهار درم خود علاج آن نمایند اما هر گاه و درم حافظن اکیوٹ انفلوئنزا باشد درین وقت
اول هوای سر را تراشیده برف کوفته و مشاهده کو سفند پر کرد و بر عالم سرمندیں بعد اگر مریض توی باشد فسند گرفته
هزار حسنه حاجت برآرند تا اینکه قدری ضعف و نیعنی پدیاگر در و بعد آن هر گاه باز در نیعنی قوت زیاده پیدا شود
باز فسند گیرند و خون بزرگ ندویانک امر و تغییر فسند قوت و دران خون است پس هر گاه در و آن خون توی گرد خواهد چه
پنده ساعت یا بعد چهار روز وقت گرفتن فسند همان خواه بروی پس از بعد چند ساعت عملی فسند ثانی شوند بنزین فسند
اول را کشیده درست را حکت در هند تازهم اول مشق شده خون چاری گردیده اگر بسبب پیداشدن درم خون از دست
زخم برپا یا بد عرق دیگر را کشاند و خون بزرگ ندویان اگر مریض طفل با ضعیف باشد نموده قدر مناسب بر صد غیری یا اخلف
لذت از پارک یا شده اینکه اکنند و بعد آن عمل هند تا اسما قیق شود پس اگر مریض لامی نوشانیدن سهل باشد
و نداد و چه سلام نمی گیرند که اند نوشانند یا کلیول نزد همراهانش گزین نهاد نوشانند یا کلیول مع جهار گرین همراه سخون
بیلیم پکی پوژن نداشند تا اسما بخوبی شود یا یکی از مفہیت آن میگذشیا درین حال از مسلامات دیگر بیشتر و اگر مریض
لذت از پنجه دیدن سهل نباشد عوض سهل از حقنه های خصیه نمایند و استعمال مفہیت آن میگذشیا در حقنه های مفہیت
برداشته از اسما کلیول نمایند از آفیون خالص نوشانند یا در این اند تا که از راه جلد در خون داخل شود و
کلیول را اینسان خواراند که قریب بیشترین هن حالت پیدا کند و غذا قلیل القدار سبیع هضم می شود بای خوبی این
برداشته ساده نوشانند اما اراده ای از این میگذرد که علامات حدت درم فرع نشوند حاجت بسوی تعذیب کسر واعی شود و در کفر تا که
مریض را آنرا اتم تمام دارد و ممکن از این تهار آشت که جمیع حواس و احنا از محل خود باز اند و شناسان یکی می ازشیدن
آوازها و بصیرت دیدن اصوات شامه از بوسیدن روای مح حاره وزبان از چشیدن مذوقات حاده و از کلام آشنا
ن شنوند و اینکه ای هن جمله از حرکات بدنی و دلخواه از حرکات نفسانیه بازماند و همیشه کاه کاه سهل داده باشد تا هم
ساخته اند و هر گاه درم خاد مرض بینی کر ایکی پاسیب اکیوٹ یعنی خاد فرمی گردید و درین بعد مرور دست دراز بر صد و
درم خاد میشود در آن آنچه علاج درم خاد نشانه شده ازان قوی مثل فسند مسل قوی را با استعمال غاریکین مسل
محل کرد در میان قوی و ضعیف باشد یا بحمد لمین بود نوشانند و باشند تا قبض شکم نه اند و کلیول مقدار قلیل است
در این اند نایخود بدلن نمایند اما بحری تائیر خود نکند که این جو شش دهن پیدا شود بلکه اگر اثمار آن در لفظ نداشته باشند

در لکم و جلد پیدا میشود و سطآن حسیب ازدواج درم دنایخا بیست و برا طرف آن از نکت درم صلاحت محسوس میشود
نمایشتهاد واقع میگردد در اینکه آیا کان چو شن است یا آنکه علائم و درین حالت اینکه شیوه بهدا مرتفع کرده
میشود اول اینکه اگر کان چو شن است علامت کامن پیش بخی انها ز دلیل که بعد اکسرا استخوان پس ایشوند موجود نمیباشد و همچنان
پهگاه سرگاشت را در آن بقونت داخل کرده اساس کهند اختلاف در اجرای استخوان بحسب از نفع و انتفاض که لازم
آنکه است زیرگاشت با فته میشود و گاهی در اسکالپ طفلي مولود همین دلیل از اختلاف وقت ولادت میشود ملحوظ همی
میمیزی اول مانند ایشود و ملحوظ نیز است که هرگاه در فهم باشد همچو در سرکروآپ ساده که در و بالاتر این ملحوظ
که یکی از آن با هشت صد آب ماده مزور چهار ترکرده بالای سر بر محل مضر و علیه نشود هرگاه از استعمال آن حرارت این ملحوظ
مرحیگر و در اینجا اوشن که دران یکدرا میورت آن ایمونیا با هشت اولشگی به ماده حملکرده درست میزاند پارچه ترکرده
محل ماده نمکت تازه اعانت آن خون در عرق مخدوب گرد و پلید داشت که انجو خون در اینجا از المثلث متعین شده بصورت
بریما تو مانان پیدا میشود اگر استخوان نکو را ز آن خود بخود در عرق مخدوب گیرد ممکن باشد که در آن نشتر نه دند و اراده اخراج
آن نه نمایند و همین در کیار چشم چو اسلع دموی بر سر پیدا میشود افسوس خود بخود مخدوب میگردد در آن هم گاهی اراده انشترنی و اخراج
و همه نهایند بلکه بین تعریف که نشیره شده است که ایمونیا اوشن در تخلیل و جذب ماده این اسلع اعانت کامل مانند میشود
اما هرگاه اسکالپ از رسیدن ضرب فرم پیدا شده باشد و این جراحت پیشبت جراحت اعصابی دیگر خطرناک است
زیرا که اینجا اکثر از پلیس ایمیوت و برجت پیدا میشود و اگر اسکالپ پس ایمیونیا که خصوصیه ضرب اند چند و نمایندا استخوان
میاغشیه و قفسه ملخ میرسد و از این اعضا اذیت پیدا میشود با جهار فرم که اینجا اعانت میشود گاهی فرم اول و گاهی
قسم ثانی و گاهی قسم ثالث از اقسام خسنه و حک که بجا ای خود در بیان فرم نکو را اینجا میشود گاهی اسکالپ نام دارد
از استخوان سر جدا میشود چنانکه هرگاه همی سرنگ بر مده نهاده ولد در چوب همد نکور می آید و از کشیدن آن موہای سر
با جلد راس کیار و غیره جدا میشوند این فرم پیدا میشود و اینها پایه داشت که در جراحت اسکالپ خون زیاده جاری میشود
و آن همراه و قیکر زخم بصدر خود زیاده تری آید اعلیاً هرگاه فرم اول مثل خطر است باشد در آن اول موہای سر
اگر و آن بترانشند بجهه آنچه اجسام غیره مثل خاک و پیش و که برده فرم و قریب آن باشد آنرا در کنند من بعد کناره یا ای زخمها بر پیش
و با هم ساخته بارچه اسکلن که در آن خماده گاری ایز و گلیست بر آن نهاده از چهار قریق بر جد نتا حرارت درین موضع پیدا
میشود و سرماند و اگر بارچه ندش غایظ بود گرمی را بخواهد اخواه بشد اما وقت این ملحوظ آنست که فرم صفتی بود و نهاده بخواه
استخوان جدا نشده باشد اما اگر فرم بروید که فرم نشیر در آن ادکسنزیون منفصل شده باشد و از زیاده مقصد را آن
ادا و خیستن فرم ذکور در دو اذیت پیدا شده باشد درین وقت باشد که از تار نفسمی اطراف فرم ختم با هم مفصل باشند
کیم در جای بجای کرده و دهنده تا بسبیب آن فرم نیا و بز دود محل خانی از دوخت بارچه اسکلن آنچه نمند لیکن نزدیکه

شود زندگی در این خوف پسیدا شد لیکن این سپس است و ایضاً با پیدا شدن که هر قسم زخم که اینها
پیدا شود در هر سال اسکالپ را در این قطع نکند چنانکه در حبس و بسیار اعضا می دیگر برای قطع کردن آن
امکن است و میتواند در اینجا از کثیر خون این لحیم اگرچه بیان تقلیل با غلط متصل باشد و باشد لیکن در حبس
ایام مندل و ملتمی میگردد و ایضاً با پیدا شدن که از زخم تقلیل اسکالپ هم نباید نهاد و مطمئن نه شوند
زیرا که کاهش از زخم تقلیل آن نخست ارسی سپس پیدا میشود و هم گاهی نزخم تقلیل میباشد لیکن صدیق آن کا استخوان افشار
و نفس و مغز میشود بلکه در این مرض را آرام نمایم و از مسکن طیلی داده شکم را صاف کرده و مهند و سرد و خذابی را طبلی
سبک کنده باشد و انتظاً تخلیه کردم انجام از انجامات زخم این تمام نمایند پس اگر زخم بسیار متغیر بود و اکثر بسیار
بسرعت بسیج میگردد و گاهی بعد از این پیش پیدا میشود و گاهی این پیش پن در میان اسکالپ و استخوان و ملغع ریسم پیدا کرده
خصوصاً هرگاه اسکالپ در مقادیر زیاد استخوان جدا شده باشد زیرا که درین وقت در میان این لحیم و جلد جدا شده
و استخوان را کم پیدا میشود و گاهی ازین زخم درم و راغشی و نفس و ماغ پیدا میگردد و گاهی بظاهر ضرب خلیل میشود لیکن
آنها هم کرد این انجامات پیدا میشود و پس اگر اینچه جلسه اشود از خود راه طلاق ارسی سپس در زیل عیادات نوشته شد
بهم آن زند و هرگاه ریسم پیدا میشود درین وقت اکثر استیاه و قاع میگردد در اینکه آیا ارجی چیز است یا زخم متولک شده باشد
بینها باین وجہ تو انکه در وقت پیدا شدن ارسی سپس سرخی از کناره های زخم شروع گشته باشد گردد وقت پیدا
شدن ریسم درم از کناره های زخم در میباشد و هم در توکل دریم سرخی برکناره زخم نمیباشد و ایضاً باید جدا شدن که گاهی
اسکالپ از استخوان جدا میگردد و درست کار کنادا ای زخم را با هم کرده از تبارز فقره و نوشت پارچه اسکن آلو و برا آن نماید و
کناره های زخم با هم شده ملتمی و متصل میشوند لیکن اینچه اسکالپ که سوای محل کناره های زخم هم از استخوان جدا شده بود
گاهی ریسم پیدا میشود و مادر این ریسم را بر زیار نداش کار اسکالپ جدا شده از استخوان با استخوان متصل ملتمی میگردد و لبند از زین
ضرور است که در محل و درم جایگزینه از دیگر مواضع متوجه زیرین تراشید ثقبه پیدا کرده و ریسم را برآورد من بعد درین ثقبه
فیتله نهند تا اینچه ریسم پیدا شود آنهم ازین ثقبه بخوبی خارج گردد و در کدام جا ملتمی میباشد با این هم کردن ریسم است که
صغیر نماید و بر پنجه دست از غیر بکردن رفاده ریسم در جای خود نماید و جاری شده خارج گردد و هرگاه اسکالپ تمام و کمال
از استخوان جدا شده باشد درین وقت پارچه ناگزین مدر و عنکبوتی صفات تنا یا قدری کافی قور و رابن حکم کرده بر تکام
نهند تا اینچه غشای جدید که از بختن فائین از غشای استخوان را منع از اطراف زخم انجام آورته پیدا میشود آنرا محفوظ
از رسیدن آفات خارجی دارد و با پیدا شدن کار این غشای جدید که اینجا از انصباب ناپیرن پیدا شود درین وقت را زخم
کمال میرسد و ملائق کار میگردد پس این تدبیر این ناحدت در این میان رند لیکن در نوع کار بولک ایمه پارچه را تراز کرده و
حال بر سر زبانه نهند والا غشای جدید که پیدا میشود ضارع و معموق خواهد شد و هر یک شنگر از مال چرخ پاشند که کلام

وقت کدام علامت از هنرات امراض داغ پیش امضا شود و گویند علامات ورم دلخ و غیره امراض را یابند فوراً مشغول به علاج این مرض شود چنانکه بجای خود نوشته شده اما هرگاه استخوان ناس بگند پس باشد داشت که چون صدر پرسیده بپیشگویی مبتلی عذرگویی شد همان شی تقلیل نهاده اصل مضر تخلیل و استخوار بین شان باشند که در عین طبقولیست بوده این وقت گاهی استخوان نکوئی مبتلی شد هبتوی باطن کی میشود و ازان بر داشت از این مردم اگر غفرانی مبتلی شود که ازان کدام اذیت نمیباشد هبتوی باشند درین وقت احتیاج علاج کردند شوذر یا خود این استخوان خم شده آهسته است داشت میگردند اگر اینجا مودی باشد جا داشت دلمخ شده باشد درین وقت قطعه از چشم صحنی یا غیر آنرا گرفته خوب ملائم ساخته بر استخوان راس هناده غمزکنند تازگانه سرکشید بعد مسپین آنرا بسوی بالا بکشند تا همراه آن استخوان خم شده راست گرد و بلند شود و گاهی از سپین صدمه ضرب در استخوان راس هم کان پوشن یعنی غمر و خراش کوفتی حادث میشود و آن بسته و چه خطرناک است اول اینکه ازان گاهی بشه بتوی استخوان راس میبیند و از توی صحیح آن جدا میگردند و گاهی هر سه توی استخوان یعنی تمام استخوان مرده و فاسد شده از محل خود بر می آید و ام غلیظ از خارج خدن آن دیده و ظاہر نشود دوم آنکه گاهی از مردن استخوان ریم در میان استخوان مرده و ام غلیظ پیشود سوم آنکه ازین آفت رسم در توی ثالث آن کلینی دهیان هر دو توی بخت آنست پیدا شده در خون این ریم در ازان همچوپیده اگر در علاج بشان اینست که پنجه همراه آن در اکالیپس همراه خم باشد علاج زخم نکوکرد و بینند که حال استخوان پیشود شاید که همراه خم اسکالپ نیز خم استخوان هم صحیح شود و اگر استخوان مرده باشد خم اسکالپ هم همراه آن صفت نیی باشد لیکن بین وقت انتظار اذال در علاج ضرورست زیرا که اگر تمام استخوان نمرده باشد پس درین صورت اکثر آنچه مرده است درین درجه شوده خارج میگرد و آنچه از مردن محفوظ است این غشای استخوان تازه پیدا شده اذان استخوان نمک ریم بر جای اینکی می آید و شان انجا از تصال استخوان فقط باقی باند و همراه آن زخم اسکالپ هم صحیح میگرد و اگر جمله استخوان مرده شده باشد درین وقت هم گاهی استخوان مرده بقدر یک مرده خنده ریزه کشته همراه ریم خارج میشود و آنچه تقبه پیدا میگرد و که ازان ام غلیظ دیده میشود لیکن بعد از پیدا شده براین تقبه آمده ساتر میگرد و دوبلای ای آن لحم و جلد پیدا میشود و زخم اسکالپ صحیح میگرد لیکن اینجا گوی و غوری پیدا شده باقی می باشد و این نیست بود و خنی استخوان اینجا در حس لمس محصور نمیشود و اما هرگاه در اینجا از مردن استخوان ریم در میان استخوان مرده و ام غلیظ پیدا شده باشد و همراه آن علامات انفاز دفع از نفل ریم موجود باشد درین وقت تمدیده از خارج مده نمکو که پیشتر نوشته شده پدر بیمه منشار مدغور فرمایند و بعد از علاج زخم اسکالپ نمایند و درین وقت ریم نمایند و درین میان ریم نمایند و اگر درین وقت پائیمایه باشد علاج پائیمایه امدادی اینجا پیدا شود

اگر نابت شود که ریم در استخوان بسته داشت وقت استخوان مذکور را بین آرتمیا هرگاه اکسار در استخوان رساند و پس از آن همیشه اینجا از صد مرد خارجی حادثه میگردید که از کشیدن عضلات یا از حرکت و ملٹ میتوود چنانکه در اعضا میگیرد که اکسار عظم از کشیدن عضلات هم پیدا میگردید با اینکه اکسار استخوان را سبب بر جنده و چند میتوود کیمی آنکه استخوان در محل خود ماند و شق گزند را ایجاد کند و قطعه کبار شوند و دوم آنکه ریزه ریزه شده بعض ریزه هایی کن از جای خود حرکت کرده در دلخواه آن دسته آن را غیر ممکن شود درین هر دو قسم اکسار گاهی تنها اکسار واقع میشود لیکن زخم در جلد نیاپد و گاهی همراه آن ترکم هم در جلد و لحم عالص میشود و این چهار قسم شدید و تقصیر میگیرد بنابراین که اکسار در محل مضروب علیه و مادوف می آید و گاهی در جایی در جایی میگیرد اینکه میتوشد و جایی که صدمتی میشود اکسار به هنجار پیدا میگردید ضرب بر مقدم دلخواه میشود و صدمتی آن تام خود را غم منتهی میشود و جایی که صدمتی میشود اکسار به هنجار پیدا میگردید مشابه ضرب بر مقدم دلخواه میشود و صدمتی آن تام خود را غم منتهی میگیرد و جایی که صدمتی میشود اکسار عظم آنچه پیدا میشود اولین ایزبان فرانس کوئنگ ترکوئی نامند بالجمله هرگاه تنها اکسار استخوان حادث میشود پس آن گاهی بر محل مضروب علیه و گاهی در جایی مخالف که مقابل آنست پیدا میگردید چنانکه گاهی ضرب بر استخوان مقدم دلخواه واقع میشود و استخوان موخره اسکر میگیرد و اما هرگاه صدمه بر استخوان یا فوچ میشود ازان گاهی استخوان قاعده دلخواه که از جای استخوان میشود که از جایی که صدمه بر یا فوچ مقدم دلخواه و هم باشد اینست که این استخوان قاعده دلخواه بجهت طرق پنکسر میشود کیمی آنکه صدمه بر یا فوچ را صدمه اکسار بر و صورت پیدا میشود کیمی آنکه صدمه بر یا فوچ را صدمه ازان میشود کیمی آن استخوان قاعده دلخواه بجهت طرق پنکسر استخوان قاعده دلخواه و این استخوان یا فوچ دوم آنکه از صدمه ضرب استخوان یا فوچ پنکسر و شکسته آن تا استخوان قاعده دلخواه رسدازان قاعده دلخواه هم میگردد و دوم آنکه کسی بر قدرین خود را بالا ببر آید و صدمه واذیت جعلی از تحت بسوی بالاتایین استخوان میگذرد و در دلخواه این استخوان شکسته شود لیکن اکسار استخوان قاعده دلخواه یا فوچ بسبب صدمه بعلی که از بالا بسوی زیرین از روی قدم کسی آمد و باشد پیدا میشود همیشه از زخم جلد و لحم بالای استخوان دلخواه غالی میباشد و گاهی اکسار این استخوان هرگاه از صدمه افغانی پیدا میشود یعنی غالی از زخم کارکال میباشد از العلامات بدینکه هرگاه صدمه بر یا فوچ رسدازان اکسار در استخوان یا فوچ آید و معذک استخوان مذکور را نقطه شود و گاهی خود را ماند لیکن زخم بر جلد نیا مده باشد درین وقت که رام علامت نیست که بران دلالت کند بلکه مجرمین و عمار احمد گاهی درینجا برعیت که بعد رسیدن ضرب بر محل مضروب علیه پیدا میشود اشتباه واقع میشود درین که استخوان شکسته است یا نه چه هرگاه در رو طور هزار اسکنست احسان میکند لیست در اینجا اینه میشود و چون بر اطاعت ورم اگشته می ازند صلاحت محسوس نمیگردند ازین جهت شهرب پیدا میشود در اینکه بر محل لبیت استخوان شکسته است و چونکه بعد رسیدن ضرب حالت کان کشن یا کام پیش از میشود ازان زیاده و زیاده اکسار عظم پیدا میگاردگو استخوان از شکسته محفوظ باشد و هرگاه از زخم هم و اسکر پیدا

چهارمین اکسراستخوان یا خوش آمد باشد درین وقت داشتن آن بدل است چهار سرناخن یا از سرمهیل حکم برداشت که آنرا اندیحه
دانند که در تابع محل اکسراستخوان اصلی کاس و اشکاک موطن اکسراستخوان که از اکسراستخوان پیدا میشود درین وقت
سازند اگر خوبی ماند درین وقت و پس از خود استخوان شکر نمیشوند هم ممکن است لیکن با پیدا شدن که گاهی از دروز حقیقی
در میان از اتصال نظام میز استخوان از اشتباه پیدا میشود که خطا اکسراست خاطر از حقیقی استخوان رماغ و درین وقت
فرق میانها بین طور کرد دشود که در روز دماغ همیشه از خون غالی میباشد و در دروز اکسراستخوان قدری خون میباشد
اما هرگاه اکسراستخوان قاعده دماغ آمده باشد درین وقت گاهی کدام علامت بران داشته باشد بلکه عقل از
موجود دادن عالمات کام پیش از اینکه نقصان داشت که بعد از نقصان صدمه ضرب پیدا میشود لب خوار استخوان خود را ضرب میکند
و قاعده دماغ متکسر شده اما آنرا میتوانست که بعد از نقصان قاعده دماغ خون پا آرپ خالص لذگوش جاری میشود و با آنها
که این آنکه همان آن است که در لطیون دماغ و زیرخانگی خیلی همیشه سپاهاند و میباشد از این آنکه اگر گوش میباشد برای
استخوان استخوان قاعده دماغ نزدیک خون از گوش گاهی نسبت صدمه نکن امثله همی آید اما آنکه بداین اکسرا
استخوان قاعده دماغ نزدیک خون از گوش گاهی نسبت صدمه نکن امثله همی آید اما آنکه بداین اکسرا
آید لیکن هرگاه خون از گوش نزدیک دهان خارج شود آنرا از علامت آنکه از استخوان قاعده دماغ باشد خود را هرگاه داده
قاعده دماغ قریب فله مشاهی میکند و خود نوی از زیر چین و از سینه پیدا نمیشوند و از ناخنین هم جاری میشود لیکن آید از
که این علامات خروج دمای زین احتساب فتحی لایق اعماق اند که بهراه در سیدن صدمه ضرب پیدا میشود اگر گوش خود
و چشمی نزدیکه باشد و اگر ممکن است که بسبب رسیدن صدمه خارجی باشد اعضا هم خون از آنها هاری شود والیضاً بعد
استخوان استخوان قاعده دماغ اکثری دموی می آید نزدیک که بعد از نقصان مذکور خون از پس کام قطوه قطره کرده
در علق میچکد و آنرا هر لفڑی پر جمع شدن آن در علق میبینیم لبع در عالم هیوشه در معده می اندازد و چون ازان معده
منتهی گردان از این قاعده میگذرد و با این اینست که چون اکسراست خود از استخوان نداشته آمده باشد در آن بعد زوال
علالت کانکشن موہای سر ابتدا شد و بین کو فهم در میان اگر گوشته کرده بر سر هر لفڑی نمود و مسیر لفڑی دهنده
گرفته خون حسب حاصل است بر آن دو در کانکشن بار و هر لفڑی را کام تمام پر پیک دارد و اگر هرگاه اکسراستخوان یا خون
ز خدم در اسکالپ هم آیده باشد درین وقت آنچه برانی نیم اسکالپ نوشته شده بمال زرد و آنرا از استخوان قاعده دماغ
کنسته باشد زانه را نمیگیرد اگر اسکالپ را محض استخوان نیافور نموده شده بجهتی زندگیران اکسراستخوان
هر لفڑی اینجا دماغ در عالمات کام پیش از آن بینی و زان بخاری هم میباشد لیکن از آن نجات یافته نموده اند که از این بعد از آن
علالت صفت دماغ و از این علامات درین هر لفڑی نیافر نموده اند این مذکور هرگاه حال هر لفڑی خوبین میشند و زیست
باشد که علاق و درین هر من اینچنان نوشته شده و آنرا از این اسکالپ عال جملی و اینها هرگاه استخوان کا نشانه سر بر زده ریزگرد

واین حالت از صورت ممکن است بسیار خلاصه شود و آن بجهة طرقی پیشگرد اول آنکه توی فازی استخوان را از برزه ریز و مشته در توی بین کان در آید کیکن توی سخت داخلی آن از اکس اس محفوظ نمایند و دوم آنکه توی ثالث داخلی آن پیوند شود بسیل کوچک تر کو توی اول و ثالث از اکس اس محفوظ نمایند و سوم آنکه پرسه توی استخوان کاشه سرمه زیرینه و شوند و در صورت اول که اتفاق پیش از مرد جزا نیکد توی خارجی استخوان فی تکن دامپون توی ثالث داخلی استخوان پیشکش ازان به ام غلیظ و دماغه ضریب داری قسم زیاده خطرناک است زیرا که از سلامتی توی اول و ثالث داشتن اکس اس توی ثالث دشوار میشود و از نقصان دماغ و علامات تضرر دماغ عقلاً احتراز کرده میگویند که شاید توی ثالث استخوان منکرشده باشد و علاج آنهم دشوار است زیرا که بد و قطع کردن استخوان ریزه های آن که در این غلیظ دماغه از آمد و اند خارج نمیشوند کیکن هرگاه هر سه توی آن ریزه ریزه شوند درین وقت داشتن آن عمل است گزند خم باشد و گزند خم در جاید همراه آن نیما مده باشد درین وقت در شخص آنهم وقت واقع میشود چه هرگاه بعد از کسر استخوان ریزه ریزه اند و آن می روند اینجا قدری خود پیدا میشود پس هرگاه اگفت اینجا می نماید و محل خوریست و بر اطراف آن صلاحت دیده میشود و ازان گمان کرد میشود که شاید بسب بزب در م در اطراف پیدا شده و استخوان اینجا اکس اس نیامد و فرق بین خونگش است که در صورت اکس اس به محل اکس اس استخوان اختلاف در اینجا اینکسر و آن دورتر نماید و نماید خواهد بود و در صورت عدم اکس اس این اختلاف پیدا میشود و باعده انتشار کشم اول اکس اس استخوان راس کشیده محل این دو ابر و بر پشتی از صدم قوی شاص مسیای اسپ پیدا میشود زیرا که اینجا استخوان بسیار غلیظ و ضخیم است و تویی متواتر غلیظ است و ایضاً باشد اشت که گاهی همراه اکس اس استخوان راس هرگاه ریزه اسکال پ آید و صفت پاکشیده پاکشیده از کشت سیلان دم ازان گاهی شخص اکس اس دشوار میگردد اما از وجود علایت اینجا زمانی میگویند که استخوان شکر هست و دم اعجم میکند و درین وقت برای سخت شخصی پیدا نماید که زخم اسکال پ باشد یاده سازند که یقین است اکس اس این دماغ آسان شود و گاهی استخوان دماغ ریزه ریزه شده ام غلیظ خود میگردد و همین را غزب میکند و کیکن که ام علاوه بر این کسر استخوان و اتفاق دماغ موجودی باشد خصوصاً در اینجا درین وقت پایه که تا ظهر حالت کامپریشن را توییزه میشوند اینکاپ تا مانند و تجمل سازند العلاج هرگاه توی نارجی استخوان راس ریزه ریزه شده در توی امتداد خوش و اینکه توجه نمایند گر هرگاه از مردن ریزه های مذکور که در توی ثالث داخل شده بروز و درین وقت از کسر استخوان راس ریزه شده پیدا کرده اخراج بیکم نایمید تا همراه آن ریزه های مذکور و هم خارج شوند و هرگاه تویی داشتی اینکه از کسر استخوان راس کسر نماید و دماغه و این علایت اینجا شد و این علایت اینجا در این غلیظ دماغ و درین علایمات اتفاق و درین دماغ پیدا شوند در این صورت در اسکال پ نماید پیدا کرده استخوان راس کسر این علایت اینجا در قطع کرد و ریزه های اینکسر شده باشند و هرگاه تویی داشتی اینکسر استخوان راس کسر باشد و ریزه هم در اسکال پ و پیش از تبدیل کلیستی پیش از زده مشهور به اینی و پیشتر گیره افت و سکون اینی شنای اینکسر

لهم مکون یا شنیده تعلق نکرده و مکون یا نیشناه شنیده بحق نای بندی مکون یا نیشناه بدل از ذمہ که بردازد و گراویم منفع
شدن ریزه های مذکوره آن ذکوره داخل شود و از مفتار ساخته همیش مصاحب بهادر حکیم که از المفت اگر زیری نمیگیرد نامه
قدرتی استخوان یا نکسته اقطع کرد ذمہ از او سیچ باز نهاد آن ذکوره دان داخل شده ریزه های پر کرد و جون چپلر زیره یا پیرون آرد
واذ بنت اتفاق از دماغ رفع گردان چه ترسیم برای ذمہ یا در مدد ملخ نوشته شده آنرا بعمل آن داده اینجا آباید داشت که انجا بمن
کشت اتفاق امام و لامر دماغ ها ز اسباب تضرر و نقصان دماغ که از رسیدن صدمه ضرب و سقوط پیدا میشود نوشته میشوند
پس پر ایکه گاهی از اتفاق اسد دمه ضرب که بر سر رسیدن آنکه استخوان راس نکسر شود هم ضرب و نقصان و تفرق در اغشیه و نفس
دماغ های میشود و همراه آنکه استخوان کاشه سرچشیده دماغ را نقصان میسرد چنانچه گاهی با آنکه استخوان کاشه نفرمایش
از راه ذمہ استخوان پیرون می آید با جمله از رسیدن صدمه ضرب که همراه آن ذمہ دلمخ و آنکه از دلمخ نیاده باشد گاهی دماغ
از جایی که بر این ضرب واقع شد و حق میگردد و گاهی از کونگک گلوبینی صدر سرچشیده رسیده از ازان در جای و گیر منتهی شود همراه است
وزخم در دماغ پیدا میشود و در جانب مخالف مقابله بحیث ضرب یا و لایضاً از تکستن تویی و اهلی استخوان راس و دکان
رسیده های گاهی در اغشیه و نفس دماغ هم در دماغ شق و وزخم خادم میشود و که از تکستن بر سر تویی استخوان اسحاق در داخل شدن
آن در اغشیه و نفس در ملخ هم زخم در دماغ پیدا میشود و همراه که دام غلظی متفق گردیده بحسب که باشد در شجاعت هم گاهی دماغ
ازین زخم پیرون می آید و چون گهوله لفگنگ یا پیکان تیر یا چوب دستی صلب استخوان راس را نکسته در دماغ داخل شوند از این
دماغ شق میشود و گهین یا هرگاه چیزی احتف انسا و افت و پشم در دماغ رو و از ذمہ در دماغ رفع گردیده میشود العلامات های
از کونگک تکو در دماغ قریب بخلع شق میگرداند و چون فوراً هاک میشود زیرا که اعصابه عینه بحرکت تفسیه در دل و پر و گاه
میروند از شجاع است اند و چون در ملخ شق گرد و ازان کار این اعصاب بند میشود و از پند شدن کارشان حرکت تنفس
موقوف میگردد و فوراً امر نیز هاک میشود و گهین یا هرگاه ذمہ در قریب این موضع در دماغ واقع میشود پس اما که خون از این
جاری شده مایر هم هو صبح نرسد و اینجا جمیع گرد و ملعن شده بینا زد اما هرگاه درین موضع خون جمیع گرد و اعصاب پیشنهادی
عمرکرده از فعل آنها بازدار و بیمار فرمایی میگرد و چون دماغ قریب شق گرد بعد این ملعن نفعه نمیگیرد بلکه هرگاه ازان
در میزد اشود آن زمان هاک میگردد و گاهی از اینم زندگی میگاند خصوصاً در حفظیت لیکن هرگاه دماغ شق میشود پس
اگرچه بعد آن علامات از بیت دماغ عموماً پیدا میشود اما لایق استدلال قوی نبوداری هرگاه بعد رسیدن صدمه بر دماغ
از در کیب جانب بدین استخراج و در جانب دیگر تشخیص پیدا شود ازان استدلال پرشق شدن دماغ قوی باید شمرد و یقیناً
باید داشت که در دماغ رفع گردیده اشد و اینها بازی داشت که هرگاه نقصان و ضرب بدلخ میرسد ازان گاهی ذهاب پیش
پیدا میشود و گاهی اعصاب دماغیه را مثل عصب بصر و سمع و شم و ذوق هم بعد صدمه دماغ نقصان میرسد لیکن هرگاه
نقصان عصب شم میرسد لا علیج است و چون عصب بصر رسیده عصر ای ایست اما چون بعده بیشتر رفع رسیده اکثر نقصان

آن پیش و سکه اهمل میگردد و بیش نباید که عصب شمع از اندر دنیا خلأم در گوش اندیز برگی آید و چون صدمه بر سر پرسید از این در خلأم نمکور و درم پسپا میشود و ازان این عصب نخست شده قوت شمع رانمی آرد و لسته اطراف پهدا میشود و چون درین همه اشخاص رفع گردید باز قوت شمع در این نی آید مریض صحبت نمی باشد و گاهی از بعد مس صرب در احمد اپتکر مقلع ششم و در اعصاب اپتکر جفن بهم نقصان داشته باشد اگر در محکم جفن نقصان پیدا میشود ازان جفن اعلی ستری شد و بر جفن غل میشیند و درین وقت جنهم متفق گردد و اگر در عصب محکم مقلع نقصان پیدا شود در جنهم مریض حول عادت گردد و ایضاً پایه ایست که نقصان کثیر از حد مضر ضرب به عصب زون جنهم که نیز آگاهانک است که میسر و اگر در حد مریض غیر ایلاک میشود اگر صدمه خلیل این سدلا از هم حرکت قلب کم میشود و در معدده فاقد پیدامیگردد و کار ازان تبعیت شود و قی می آید انجام نقصان دلخ و آن شیوه آن بیگناه قریب شکل بر محل ستن مو ماگانک و فریانک نقصان رسم ازان دفعه مریض ایلاک میشود و اگر در محل گیر نقصان و تفرق پیدا شود از اینجا عکون بر دلخ در حالت کانکشن گردد آن حالت ریاکشن پیدا شود بعد چند ساعت مریض ایلاک میگردد و اگر حالت ریاکشن پیدا شود صدمه ازان در حالت کام پیشین بعد چند ساعت یا بعد چند روز مریض نمی میرد و اگر ازین حالت هم بجایت پیدا شوند درم در چند روزی میرد پا بعد چند ماه از فلنج یا از امراض دیگر که بعد این میشوند ایلاک میگردد و گاهی بعد این میشوند همچنان میشود و زندگی ماند و اگر زندگی ماند و عقل ایلان قدری نقصان باقی می ماند و هرگاه در اسکالپ استخوانی ناخود و اخشهای آن و نظری دلخ کیا از تفرق اتصال پیدا شود ازان گاهی دماغ غیر و مکانیکی و لین خروج دلخ گاهی بعد چند روز از قوع تفرق و گاهی بعد چند هفته ولع میشود و در آمدان دلخ را ز جای خود بلغت اگر زیبی هستنی میگویند العلامات هرگاه دلخ برمی آید اول شهر پیدا میشود که آنگه رست با خود نیخورد پرآمد و لیکن این پیشنهاد را باین نحو فرع کنند که اگر دلخ رست پس بالای آن قدری خون بود لیکن در این حرکتگرایی میباشد که آن محظوظ میگردد و ازان بالیقین دانسته میشود که دلخ است و درین وقت علامات دیگر کم میباشد لیکن هلامات حالت سری برالبری تیشن ضروری افتاده میشود و عدم حاره زودی پیدا میگردد و ازان مریض لمحیست پیدا شود آنگه بی از علاج خصوصا در عجم طغولیت ازان بحث هم حاصل میشود و بعد آن کدام نقصان در عقل هم در حس و حرکت باقی نمی ماند العلاج علاج خاص آن کم است لیکن باید که در علامات تماش کرده علاج کنند شد اگر لزمه کانشون را کام پیش باشد علاج آن اینچه نوشتند که نایند بعد اکن تدبیر دلخ از حد و شد و درم بجهل آرتد و اگر کدام جسم طبیعی شان بزیره استزان در دلخ داخل شده باشد رشته امکان آنرا پیدا آن کرد و اگر کدام جسم غیر طبیعی مثل طلوانه غذایی و چیزی در سر واصل شده باشد و محل اندان اکن غایر معلوم باشد رشته امکان آنرا هم پیدا نند و اگر سوچ امدا آن معلوم نباشد و لی از ارجاع آن استخون که گاهی بعد داخل شدن آکن در کانه سر هم مزمن

مدتمانه می‌ماند و گرمه ای داشتن حال آن در سر نم نازه پیدا کنند لازم بودی هر چیزی بجز و هر گاه دلخواه خود حرکت کرد و خروج منوده اند نمی‌بینند آنکه درین وقت برتر آنست که لذکر و آهسته آهسته دلخواه را هر قدر که از دهن خود بالا آمده باشد و زاند بود تا برآورز خود گردانیده براکن رفاده غلظیط نهاده لازم باید بپنهان قدری از تعصی و غم‌آن دلخواه از نمی‌بینند آمدن بازماند و ازین تدبیر گاهی در افعال آنکه سپاهشده است حاصل می‌شود و گاهی بازبار از قوت و گشت دم دلمخ از زخم کا نسیه سرمه ون می‌آید و با سارقطع کرد و می‌شود تا اینکه قریب کجعه دلمخ قطع کرد و می‌شود و تا این زان مرض نمی‌ماند و بیان از تراواز می‌شون آفت بلطف عینی بیرون آمدن خون از مجری خود در کانسه سر و جمجم و نیمده برشدن آن بر دلمخ پدا کنند بخاری خون در دلمخ چند جا می‌باشد اول شریان که زیر استخوان سرو بالای ام غلظی است و از مشتبه شده از این تا نهایی شریان کثیر در بیان ام غلظی و استخوان کا نهایه سرمه و پیماشد و دوم در پیه است که همین بینند و خون سیاه را زین شریان گرفته قلب بیرون اند و تا خمای آنها بسیار اندسته می‌گیری که دنفسه غلظی است و در بیان هر دو حصه دلخواه در قاعده دلمخ یافته می‌شود آنرا از این می‌گویند و در این خون زیاده می‌باشد چند صد او را پیشتر این صغار اند که خاصه دلخواه می‌باشد پیش از این باید دلمخ یافته می‌شود و نیز هم بخاری از این خون دلخواه اند و هر کدام که ازین بخاری از دهش شود و خون لزان پر کرده باید بمحیری مذکور شود اما آنها خون در کانسه سر و جمجم می‌شود اما اینکه وقت شق شدن بخاری که ادم بآفون زیاده جمجم می‌شود پس بر این چون شریان کرد و بیان استخوان کا نهایه سر و ام غلظی است شق کرد و ازان خون زیاده پر می‌آید و زیاده بر دلمخ مجتمع و بخاری می‌شود و اگر در پیشی گرد و ازان خون کم برمی‌آید و مجتمع می‌شود زیرا که در شق شدن شریان از حرکت قلب خون زیاده خلخ سیگر و بخلخات و پیدا کردن از حرکت قلب کتر موثر می‌شود اند اشق شدن شریان نه باده خطرناک است السبب سبب این رسانیدن صدمه سخت است که بر دلمخ رسید و گاهی در رسیدن صدمه فلیل هم که ازان دلمخ تحرک شود خواهد فوت باشند رسیدن یاده رسیدن صدمه می‌شود و باعوام باشند لیکن بعد گذشتین قدری مت بر آن بیوش می‌شوند و بکشمی آنکه بعد رسیدن صدمه می‌شود بیوش شود و باعوام باشند لیکن بعد گذشتین قدری مت بر آن بیوش گرد و ازان دلسته می‌شود که خون بر دلمخ مجتمع شده و ازان دلمخ غیرگرسته می‌وشی و علامات دیگر انفاس و دلمخ پیدا شدند و گوتم آنکه از رسیدن صدمه قوی بیوش گرد و بعد آن بیوشی بطرف شده خود و حواس استور صحیح شد و بعد از آنکه بیوش داد بعد آن کام پیشتر پیدا گرد و درین هر دو صورت یقین حاصل می‌شود که بیوشی از شق سندن عروق و مجتمع شدن خون بر دلمخ است شوسم آنکه بعد رسیدن صدمه عالمات کانکشن پیدا شود و بعد آن پیکشن شود لیکن بیوش و حواس در این درست شویم بعد آن حالت کام پیشتر هاری گرد و درین صورت صفات ظاهر می‌شود که خون همایی دلمخ مجتمع شد لیکن گاهی در پیه می‌شود که علامات کانکشن و کام پیشتر قریب و مخلط امیها شد و این حالت و قیمت یافته می‌شود که

خون طیل بر دمل مجتمع شده باشد گویا علامات سری برای ارتقیت همراه علامات کامپیشن موجود میباشد و این وقتی که در وابستگی تفرق اتصال آمده باشد دیده میشود پسکه بعد از گذشت نه مانند علامات سراسام و سکته محتملاً یا افتیش اینکه گاهی این علامات از نوشیدن شراب بهم پیدا میشوند و ازان شربت باهشیعی واقع بیشتر و کم علامات تفرق اتصال و مانع آن را علامات زیاده نوشیدن شراب اند لیکن اگر از شراب بوده باشد بعد گذشت نه چهار ساعت بعده بروش جی اگر دو ساعت علامات تفرق اتصال نمایم گویا گاهی از زیاده نوشیدن افیون همراه باشند پسکه پیدا میشود و در این وقت تفرق کرده میشود با اینکه در حالت زیاده خوردان افیون مرد کشتم صنیریگرد و انجام انجام خون و انجام آن بالای دماغ آنست که چون زیاده خون بر دمل مجتمع گردید ازان نمایم مانع زیاده منظر شود و ازان بعده فوراً یا بعد مدت قابلیل هلاک میگردد و اگر خون طیل المقدار از عروق پر کرد و بروز مانع مجتمع شود پسکه از آنست که این خون خود و عروق منفذ پسگرد و بعد آن نشانی باقی نمایند لیکن گاهی ازان فایل پیدا میشود و گاهی خون طیل هم که از عروق پر کرده در مجتمع میگردد ازان سراسام حار پیدا شده مریض هلاک میشود و گاهی ازان درم مرض پر کرده بعد آن که ادم عضله نهادی میگردید و این عضو مخصوص شرخی میگردد و العلاج علاج خاص آن کم است لیکن همینجا چند امر مقصود در علاج و لمحظاً اند اول نکه انجوی خون از عروق پر کرده بر دمل نمایم شده آن در عروق منفذ پسگرد و درم خاده هنوز پیدا نشود سوم نکه هرگاه بینندگان خون پنهان مجتمع شده که ابتدا آن اتفاق آن اتفاقی داشته باشد مریض هلاک خواهد شد درین وقت تدبیر اخراج آن از دماغ هنوز است نه اینکه این عضو مخصوص شده باشد لیکن اینهم در هر جا ممکن نیست لبکه هرگاه از شق شدن شریان نزد استخوان کا نسله سرخون در میان استخوان و ادم غلظای مجتمع گردید تدبیر اخراج آن سرماور است و اگر زیر ادم غسلیظ یا در نفس دماغ مجتمع شود لاسلال جسته باشند هرگاه ضرب بر کانسسر رسیده بالای جلد نشان ضرب موجود باشد و بعد آن همچوی پیدا شود و پس از آن باز مریض بروش کاریم و بعد آن باز همچوی ثانیه پیدا گردد و در همین میثاقی در جانب مختلف چیزی مضر و بضریف این چیز پیدا شود و درین صورت مناسب آنست که در جانبه که نشان ضرب است آن مشهور به زبان اند آنسته استخوان مضر و بضریف این قطع کرده خون نمیخورد و بیرون آنند و بعضی برآوردن خون نمیماید اینچه خون رتیقی که گرد آن خواهد بود و جانبه و خارج شده حالت انهاز و مانع بطری خواهد شد و اگر نشان ضرب بر جبله نه باشد درین صورت در میان ابرود و گوشش در استخوان راس جانبه که بقدر و اینچه از مفصل استخوان که اعلیینند راست نمایم راست در عصب و طول اسکالیپ و ادله درین درجه اسکالیپ را منتقلب ساخته استخوان سررا از زیر آن کشاده تر فایل را به استخوان رسانیده استخوان نمکور را قطع کنند زیرا که اینجا اکثر خون نمایم یا اند نمود

و گاهی در جایی از این نریا واقعی حس زدن جایی دیگری جسی حادث میشود و چون همه قدری بر فقرات نظر گردید
از این گاهی هر دو بسترخی و بقی حس میشود و گاهی حس باقی ماند و حرکت محفوظ و مخدود گاهی در کمپ پا استرخا و در پا نیز گرددی جسی پیدا میشود با چند دلیل نقصان که از رسیدن صدمه بر فقرات نظر گردید و در جلیلین پیدا میشود هم در عیات افراد
اول آنست که در جلیلین صفت پیدا شود و آخرین است که هر دو مسترخی و بقی حس خود و در فیان اینها هر دو درجه
در عیات کثیره پیدا میشود و گاهی همراه این حالت بول و برازی افتخار جاری میشود و گاهی بول تنها بازی از این
نمی آید و پر از نثار از دفع میشود و گاهی با لعکس بول با افتخار جاری آید و پر از بقی افتخار غارن گردید و نیز هر طال
درین حالت قفسیه مسترخی مانند شیخ و ایستاده میشود آری هرگاه نخلع شق میگردید درین وقت البته قفسیه
شیخ و ایستاده و پرده میشود و چنانکه از اذیت و مانع هرگاه حالت کان کشن پیدا میشود همراه آن حرارت به
کم میگردد و چنین هرگاه از اذیت نخلع حالت کان کشن پیدا شود و در این دفع مخصوصاً صفت یا استرخا پیدا نمیشود
حرارت به چنین کم میشود و چون این هرعنی رالباس حال پوشاندن از این عرق و ریابی صحیح می آید و در حالت علیل
عرق ثانی آید زیرا که از بقی حسی حرارت خارجی که از لباس پیدا شده درین موثر نمیشود انجام ماین حالت بقیه از این
که از چشم علاوه علیه از این که پیدا شده بود و تجلی دفع شوند و صحت شود دوستم آنکه علامات کان کشن رفع شده بعد آن تقدیم
کام پیدا شده پیدا کرد سوم آنکه بعد دفع شدن کان کشن قدسی اذیت و صفت و بقی آرامی باقی ماند و بعد آن
در هر مرتبه نخلع پیدا شود اما هرگاه صدمه پنهان نخواهد بود و تجربه شدن تمام بدن یا عضو خاص بدل
گونه ای ترکه رسیدن و نشت گاهی که امام علامت فاضل نقصان و افتراق نخلع خواهد بود و هر چیزی که علامات تضرر
بدهن یا عضو خاص وجود باشد لیکن اگر از اینست که بهم رسیدن صدمه تجلی شود که با این نحو ممکن است اکثر منع و اعضای بدهن
و خاصه در جلیلین یا نشسته میشود اما هرگاه کسی از بالا خانه بر روی قدم افتاد و ازان رُستخوان ساق پانجه بشکن
درین صورت صدمه افتادن بر نخلع کتر پرسد و اگر در اتفاق این رُستخوان جلیلین محفوظ از آنکه از رسیدن کوچک
صدمه بر نخلع زیاده میرسد اما هرگاه بعد رسیدن صدمه پنهان نخواهد شد کان کشن نیزی از اذیت نخلع پیدا شود و این
گاهی بعد کان کشن بعد تمرکز در خون که از رسیدن صدمه بر نخلع و شسته شدن عرق پرورد و در میان انتخوان فقرات غرفه
غایل نخلع یا در میان غشای غلیظ و نخلع یا در نفس نخلع مجمع شده نخلع را از لفظ مقدار خود فشرن که پیدا میشود و گاهی
بغیر رسیدن صدمه قدری با ادا و اسطه بر نخلع رسیدن که از این فقره منکر پیدا میشود و گاهی بعد حدیث
در هر مرتبه نخلع هرگاه آب از آن جدا گشته در میان غشای غلیظ و نخلع مجمع شده غیر کنده پیدا میشود والی
پذیره علامات انتقام موافق سبب و در جهان نهاده تخلف میشوند پس اگر عده کان کشن از برآمدن خون از عرق این
حالت پیدا شود درین وقت علامات آنهاست که هسته پیدا میشوند مشاهده منع حرکت در جلیلین نقصان حس آنها

مایع شفای نیز فناخ داشت که این
جلد و ماده امراض پاپ چشم در این قرقن نعال
پیدا شده و متراپید میگردید لیکن اگر اجتماع خون در میان استخوان فقره و غشای غلظت اندام عضو داشت گردیده باشد خارج شود
که بسوی پشت هست اتفاقاً تغییر واقع شود و زیاده نقصان باعصاب است و میسر است و اگر در جانب داخلی که بسوی طبلین است
اجماع خون و اندام را زیاده گردیده باشد بطبیعت زیاده نقصان میسر است و اگر در میان غشای غلظت اندام عضو شود
درین صورت خون بتدست بحی ذرا این هوضع گردند خلخال در هر جانب آن بر پر جمیع میشود و آن است از این اجتماع اندام
از محل سیدارج است که ناسخ عکسی است که منتهی گردیده اندام اول حس و حرکت را طبلین باطل نموده بعد از اش
آن در اعضا اینکه بالایی به اندام پیدا میشود پس لزان هقدر سختمان نخاع در جمله اعضا ای بدین سوای راس دستخوا
نها هر سیگر داده فوج در هر دو جانب بدین پیدا میشود و هرگاه خون در نفس نخلخال برخیزه مجهتگیر داشت پس بحسب هوضع و مقدار
خون ملامات مختلف پیدا میشوند شاید اگر خون بسیار باشد درین صورت دفعه عفا ص که دران عصب حس از محل افت
آمد که سیگر داده اگر مقدار خون زیاده باشد که اذان بنفس نخاع غیر زیاده شود اذان در هر دو جانب بدین قابل
حوادث میگردد و با کمال هبوب که نخاع منفرم شود و اذان در حرکت جایی صفت نقصان پیدا شود درین وقت
در جهیان بول هبرای زخم فرق از جمجمه بسته پیدا میگرد و منتا هبز و چشم افتیاری می جاید شوند یا جنبه میگردند
و با افتیاری نبی آیند یا هر از باختیاری آید و بول عصبی بود و با اختیار مریض نیز آید انجام اندام نخلخال اینست که اگر
خون کم پرآمده باشد هر چاکر بود نمکنست که جذب کردد و اذان صحت تام است که میان شود و بعد آن کدام کنیست نه
نمایند پای بعد حصول صحت قدری صفت د ندن باقی نیمانند خاص است هرگاه در نفس نخلخال عشق ورق شده باشد یا بهم
جذب شدن قدری از خون نکورد در عروق در نخاع و دم پیدا میشود و اگر خون کثیر از عروق پرآمد و باشد اذان نخاع
پیکار و ضعف میگردد و گاهی هر آن قوت نی آید و هرگاه فون کثیر حیندان برآمده در میان غشای غلظت اندام عضو شود که این
نخاع آنست از این خون درین غلاف برسد و بسبیک کان کاری تو مانع است و فرمیکت بستگر داده اذان فوج در هر دو
پیکار پیدا میشود و اذان مریض می آید و بمنظمهین هرگاه اسباب غیرگردان استخوان فقره هنکر نخلخال عضو شود درین صورت
بهم جذب قوت و صفت سبب ملامات مختلف پیدا میشوند شاید از عزیز قلیل است اذان صفت بطبیعت پیدا میشود و اگر عزیز قوت
در طبلین است خارجی حسی حادث شکرده و بول و هر از ای انتیاری آمیند و چون بعد در میان کام پیشان پیدا میشود درین صورت
آن آنست از این و بعد مرور مدت دازاند سیدان صدمه بر نخاع و بعد حد دش در میان ظاهر چرگی و داما دم که بعد
رسیدن صدمه نخاع حادث میشود پس گاهی بعد کان کشن و گاهی بعد کام پیشان هر کاد صدمه قوی رسیده باشد و که
خود بجهة رسیدن صدمه شریف هم بر نخاع حادث میشود لیکن اگر قبل از کان کشن یکام پیشان لاغه شوند احوال میانست
الملامات در میانند باز پس این مختلف میشوند مثل اینکه هرگاه دسدمه با اراده اسطه هر نخاع در سده با بسیار کوکنکنند
با این سبب متوجه شدن چهل بدان نخلخال هم متوجه شد و در میان دفعه مختلف پیدا میشوند لیکن هر چهار

نخلع از رسپت صدر مبارا و سطه برخیل پیدا شود، این وقت آنچه دیگر که از صدر پیدا شده بود در محل موقوف زان گردید
آنچه اذیت جلد و قم بعد چند روز رفع میگردد بلکه در در محل استخوان زیاده شود و چون آنکه رابط استخوان نکسر شد غیر
که نه در در محل ضروب علیه و بالای استخوان زیاده محسوس میشود و هم چوای محل ضروب علیه و فقرات دیگر پشت در
پیدا میشود و مرضی را ممکن نمایند که پس از قدم گذاشتند یا با بسوی آنها نشود یا با بسوی آنها گذاشتند راه را حرکت نهادند بلکه از تمام بدن بجای
که توجه آنسو مقصود بود حرکت میکنند و در در جلیلین هم پیدا میشود و این در دگاهای بوازی یک نخلع عصب شل خواهد بود
تا قدم میرود و دگاهای در تمام بدن نمایند و گاهی در چلدر جل حسن زیاده وزنی کم میگردد و چون مرض ترقی کند و نیاز
کردن غذی در جلیلین گاه گاه پیدا میشود و گاهی عضلاتِ جلد معمد میشوند و این علامت دهنده که در مرم نفس شکل عصب پیدا
شده ازان و نخلع اینست. حادثگرد و یافته میشود و چون در مردم نفس شکل عصب پیدا شود لبیں گاهی آهسته که هست
مترازید شده تا دلخیز میرسد و چون تا دلخیز کوچک میرسد و در وقت علامات که ازان خواهی بودند و در این مرض دلک
گرد و بهتر که ازین مرضی تا حالت پیدا شدن شیخ میرسد از مردم که ملاصدرا پیش از این کی انجام میشود رام فتنه ایجاد کنند
که بعد قدم استر خاده هر دو پا پیدا میشود و درین حالت دو سه ماه یا یک و سال زمانه این مرض دیگر متصل و در همان
یا در مرگرده یا در مردم ریه یا سل یا ادھر عصف و کمزوری که بسبب حد و بیش از زخم ادار محل عصعص و که و بالای سرین ازان
زیاده ماندان برگشته پیدا میگردد و حادث میشود که پس از آنچه میشود آنست که در نخلع دفع شود و بعد از آن قدر
ضعف در جلیلین باقی نماند و بسبب آن مرض آریچ گرد و یا قدم را کشیده نماید و انجام چهارم آنست که پس از
و در نخلع که این شکایت باقی نماند و مرضی چنانکه قبل از پیدان صدر مبارا بود و صحیح و قوی گرد و دو این انجام میشود
و پس از میشود اما چه کاه بسبب تحرک شدن جلد بدن چنانکه وقت از تاون از بالای باصره زمین یا از رسپت
صدمه گردد و خانی پهنت چشم با بحرکت میکند یا بسبب کمتر که صدر مبارا نخلع رسد و لزان دان حرکت
پیدا شده در مردم حادث شود پس درین وقت اول و فقرات نهادنگزگردند و نهارگاهون شدن در ده پیدا میشود لیکن
فیبدان قدری ضعف محسوس میگردد و زیرا که از متوجه شدن نخلع آنچه قوت عصبی که ازان و عضلات میآمدند آینه
در جلد قوت بدند و نفسانی پرسد و کم میشوند و بعد چند هفتاد یا چند ماه یا یک سال منع فتویی دهنتی و نفسانیه زیاد شوند
و در فقرات نظر بجا بچادر و پیدا شود چنانکه بعد عصب شکلی است و از مبدأ عصب نا آخران این در زمانی میگردد و در
بسیب آن در جلد : رسپت آن هم جای بچادر و محسوس میشود و حس زیاده یا کم در این یافته شود و قوت نفسانی زیاد شوند
میگردد و در فقرات نهادنگاهی پیدا میشود که بسبب آن غلیل را نگهداشتند بسوی قدم یا متوجه شدند بسبب این نهادنگاه
از نصف بدن بالای کمر ممکن نشود و بعد آن علامات نقصان دلخیز پیدا میشوند و وقت خستن حالت کاوشش
بیه آگرد و در حواس فتح شده ظاهر و هم فضان ظاهر شود مثل اینکه روحش کم میند یا بطور اول میندوارند که کم بشنوند

پا بسبیش شنوی فصلی ماست منع آوازهای غیر موجود را میشنود و از حس ذوق اور اک مذوقات کمی خواهد و از اک ششم هم کاری کم پویه و کاری روانی غیر موجود در خارج را اراده کیم کند و در حس جلد هم نقصان پیدا میشود و سه هاسته سادس ظاهر کر از اما تا خون افکار ای پیدا از ظاهرا کرد و داشته آن حس عضلات است منع پیدا میگردد و آن حکم صحیح در پندراده ای شنید و غفیق شنید و چون ماه ره و مثلث کاری مائل سوی یعنی و پیسار میشود با کجا همین منوال قوی نفسانیه و پنهانه آن رفتار رفتار کم و دل میشوند تا اینکه در حرم خباع آدامش رسیده زین وقت صفت و استرفا و جمله اعضا ای پیدا میگرد و کاره بسبیش آن کدام حرکت بقوت ازان صادر میشود و اگر بجهد راسته ای بینها مرضی قدری حرکت میکند اما بعد مردمت محتده به فاعل عالم ظاهرا هم میشود و در عقل و فکر هم نقصان پیدا میگیرد و انجام زنن در حرم خباع ازت که ازان مرض نجات نمی یابد اما ایکه جیوه هاک میشود پس کاری آهسته بتدیج ضعیف شد و پاک میشود و گاهی از مرض مثاد و گاهی از مرض رسید و گاهی از امراض دیگر اعضا که بعد ازان پیدا میشوند چنان سبق تسلیم میکند با احوال همیشه انجام این قسم در حرم خباع بدیده شده العلاج در حالت کان کشن مرضی را آواره هم تغایر و بروی شکم خواهان کرد ازان شه فائد هم میشوند اول اینکه چون فقرات ظهر روز ضعیف از همه بالانداز و آن در دیوایات چهار پایه و غیره بخوبی مشاهده است در حالت استراق از هم زیرین میشوند و نقل یعنی هم اینها می افتد ازان خوبی که در ازان محظی میشود پیشواری ازان خاص میگیرد و چون بر شکم خواهان خود چون میجتمع در ازان خوبی میشوند دوم آنکه در صورت ماذن کوچک این موضع منظر میشود سوم آنکه در صورت ماذن بر روی شکم علاج خوبی میشوند سهل میگرد و شکم جایست ببهلوت بران جی نهاد و دویی موضعیه بیرون است بر آن نهاد او طلا را با استعمال کی آزموده هم در صورت ماذن بر روی شکم ایچه رحمه ادار حالت اندن بر پنگ بالای درک و عصعص پیدا میشوند حالت میگردد و بعد از قلع ازین تدبیر برای درفع کردن کان کشن جایست با اضرار بر پهلوی فقرات ظهر زهاد میشوند و گاهی این اینها از قطعه برف بر فقرات مضر و بعدها اینفع ظاهر میشود و برای تغییر ازت در درگاه ازان در دل از این در دل ای اذیت پیشتر و خواب نمیگیرد که کورل هائی شدید است برای اک در این خواب و بر و مائی پیش از این خواب برای تغییر ازت نوشتاند و چون بعد از کام همین پیدا شود اند از این آن تدبیر کیه عین بر ضد بشدت خونست نماید و آن کافی نیز نیست یعنی پیدا کردن ازیست در جانب مختلف محل از اوت و برای آن جایست بی شرط بر محل اوقیان زندگانی ابتلئ خون از باطن عضوی سیک ظاهر جلد آید و هم زهادن پلاس طازه بیش کس بران اینی قبیلت و ایضا استعمال عکشی میشوند قرب محل اوقیان بر ضد بست و از ادویه مشرد بیش میشوند هائی شدید از ازم بایی کلور ایڈ چپ دروز نشاند زما حالت فربی بجهش زدن پیدا شود بعد آن اک برداشید پیاس بآب ماره مکاره مکاره خلکده نوشانند خون در عروق هنری بگرد و در هر گاه در هر پیدا شود

قطورهای کوفته در شاخه‌گو سفیده پرده ب محل اتوم نهادن می‌بینست که بزرگی این جمیع و قبضه در عصونه تورم معین برای این خود انجام خون از عروق پیشود و برای درمیانی میگرد و بعد آن با از اول حپا نهادن زلود نهادن می‌باشد با شرط در پله که تقره‌های این سهل قوی می‌باشد و بدین ترتیب همراه با سباب بر محل درم بالند و لانکه از میدراج از میان کلوچه می‌باشد و نوشانه‌ی این قریب پیدا شده چشمی هنر رسد بعد آن ایو و لایه‌ی پیاس محلول آب در اینه لقوش غشیه یا اینه بتوانند و پهون در عرض ففع شود انتقام و منع تهاب از عصونه پاد اعصاب شخاعی در آنها آمده باشد و باقی مانده باشد و قریب است که اینها و مرکبات کجا نوشانه و هم آهن و مرکبات آن خذانند و در عین جگر باهی نوشانه‌ی اینکی از درم نمی‌باشد و خل ع پیدا شده باشد و آن داشته می‌شود از تقد و سخت و کشیده شدن عضلات سطحی اینها بافت زهار استمال کلیه و اسکرکنیا و مرکبات آن نهایت کرد درین وقت از نوشانه‌ی آن بضرت پیدا می‌شود و چون مرمنانین حد رسید و روان از نکیح دوا فائد و حامل نمی‌شود و یعنی خلاع صحیح نمیگردد و مگر مغایب آنست که درین وقت علاج تقد رخی نایاب است اینکه از نکیحه خود آمده خواراند و مقویات مثل آبک و کنین یا سرمال پیش از نوشانه و جب تقویت اعصاب شخاعی می‌باشد که قسم از نکیست که آنرا از نکس کند درست پیسانند لقاد و سه اوپس در سه چهار گلیان آب ساده جملک دده درین ب مرعنین را تاکریث نماید با این آب را در قمع لوله دار از اخذت از بلندی ب محل ایوف از راه لوله آن نطول سازند و بخوبی از صدمه سختی آب شخای قدری از دست پیدا نمود که ازان اینکه کشیده حامل نمی‌شود و اینچه اعضا مثل جلبک و غیره که بسبیان خشیت لاغری نماید باشد و باشند بر آنها ایشانیاده سازند که از دلک عضلات گرسنه پیدا شده خون کشیده میدهند از این نکیحه این اعضا با کمل وجه شده ضعف بر طرف گرد و وقت حرکت را قبول کنند و هم نهایه زنگیر بر قوی تقویت جلبک و عضویت کلید و گلوبل تکمیل نمایند و چهار ساعت روز و شب و سه بار با دفعان فاصله گلوبل را باری کرده باشند تا از دست این بطریف گرد و همینگر این حال را گزین باشند که ازان اینکه ایشان را با محل درک عضویت پیدا نمود و ادویه مقویه چنانکه علاج نزدیکی میدهد از نوشانه و هرگاه تفرق اتصال در درام خرس پیدا شود و آن گاهی از رسیدن کلول اتفاق بر تقرات پا از درآمدات کدام خوبی نماند و هرگاه از در فقرات و شخاع حادث میگردد و گاهی باز شکسته و کجه شدن تقرات هم در شخاع تفرق اتصال پیدا می‌شود و درین وقت کاهی در اتصال آن تفرق تمام می‌شود و یعنی قطعات جدا میگردند و گاهی بعضاً آن جدا و بعضی یک مفصل باند و در هر دو صورت علامات ممکن است افتاده می‌شوند از اینکه شکسته باشد آن عصونه سترخی میگردد و در عکته آن بالمل می‌شود و در حالت اعضا ای سترخیه از حواره اصلی هدن کم میگردد حتی وقت امتحان در آن مقیاس اخراج است باید این هشتاد و دو حجرات اعضا ای سترخیه از حواره اصلی هدن کم میگردد حتی وقت امتحان در آن مقیاس اخراج است باید این هشتاد و دو حجره ایاده نماید و چون بر اعضا ای مسلو درست نهاده احسان کنند به نسبت اعضا ای یکی از این محسوس شوند بلطف اینکه در این خون و آنها کم میگردد و دو این اعضا غذا پی خود را کم میگیرند و این اعضا این اعضا می‌شوند و گاهی

بعض نکاح منقطع و متفرق و بعضی رونق داشتند باقی ماند درین وقت در اعضای که در آنها اعصاب حس و حرکت لازمه هستند
اختلاف در حس و حرکت پیدا می شود و بین گونه که در بعض اعضا این عصب واحد مشکل جاییست و تحرک کم بود و در بعض
اعضا این حس کم باشد یا مطابقاً حقوقه بود و در بعض اعضا معمولی حس و حرکت هر دو شغل حالت صحبت می باشد و همانند این
حرارت درین اعضا زیاده می شود و گاهی در تمام بدن از پیدا شدن درهم در نکاح حرارت تزايد می گیرد ولیکن بعد از پیدا شدن
ما چند روزه این حرارت کم می شود و با بحث در در حالت یعنی هرگاهه نکاح بالاتر منقطع شود یا بعض کنجد او بعض اتفاق
مانند علامت عالم زخم آن است که در طبیعت استخراج پیدا می شود و هم چهارده روز پا خشک و لا غم می شود و بالای چشم آنها
خشکی پیدا گردید و در این بوسه جدایگر در چنانکه در حق و سل جلد جدای می شود پس اگر درین حالت مرض تازه ای در از
زندگانی ایجاد شود آن را غزو خشک کشته حالت کالک پیدا شده در این مرض هاک می شود و اینها با عبارت موافع می شوند
تشکل عدهم علامات مختلف می شوند مثل هرگاهه برگزخنگان غفرنگ سازان طبیعت استخراج می شود و بر عایق تقویم و مشاهد
که از استخراج اینها پرهیز شود یا نیگوشه برآورده باشند که برآورده باری می شود و هم سلس البول یا احتباس بجل پیدا می شود و درین
که نکاح قلعه یا شق نموده باشد قصیب در ابتدای مرض ایستاده می باشد انجام این ترقی اتصال آنست که از کمالهای اینجا و آنها
محکم است که مرض زندگانی در در خبر مدت و سرمه کرده باورم مشاهد یا عالمات کالک پیدا شده در این مرض هاک شود
و هرگاهه ترقی اتصال در نکاح بین اینکه بین پیدا شود درین وقت استخراج و عضلات سرشنی و شکر پیدا می شود و دیگر علامات
ترقب اتصال نکاح که مذکور شدند هم وجود می باشد و هم هر آن مرض را محکم نموده که عطسه یا سرفه اول آید زیر که از استخراج
عضلات سرشنی اینسان این حركات هنگام باشد و هم در تغییر مشواری ظاهر می شود و انجام این اتفاق اتصال نکاح آنست
که مرضی پیش از این می نیزد لیکن محکم است که تاسیزه نکته زندگانی در پیدا شدن حالت آنس نکری ای
که آنرا در علی افتراق حرارت غرزی می گویند و آن لازمه رسیدن ہوا در بین بخون پیدا می شود و اگر ازان نمی پردازد
و هم رسیده هاک می شود یا آرسک گان پیش از شدن پیدا شده ازان درین آب رنجتنه مجهنم می شود و ازان هاک می گردند
و هرگاهه ترقی اتصال در نکاح زیر فقره ششم و هفتم از فقرات عنق پیدا شود درین وقت علاوه علامات دشکوره در تغییر
سابق در هر دوست هم استخراج پیدا می شود و عضلات لبکل و سینه هم استخراج می شود و بجز پرده شکم عضو دیگر معین بر
تغییر نیامد و سبب محفوظ از این پرده شکم از استخراج اینست که فریبک خسب که محکم پرده شکم است تازه از جای
از قطب محظوظ می گیرد و درین حالات مرضی زیاده از حمل و هشت ساعت زندگی ماند و این ترقی اتصال در حالت
آنس کیکار افتراق حرارت غرزی است و از عدم رسیدن ہوا در بین و فاسد شدن بخون پیدا می شود و مبتلا شده
هلاک می گردد و درین حالت قریب بوت رنگ روی طبله ایل رسیا یا و بهانیگون می شود و پستان قدری سرخ و
جای خدام می باشد و وجه منتفع و متورم می باشد زیرا که از اینکان بیشتر شدن و جو آرس از عروق جدا شده در لب و